

## نقد نظریه‌های توسعه و ارائه الگوی پیشرفت خاص تمدن اسلامی با بهره‌گیری از الگوی تمدن سید جمال الدین اسدآبادی شهناز صداقت زادگان<sup>۱</sup>

### چکیده

بهره‌گیری از آرای غربی در مورد پیشرفت تمدن در کشورهای اسلامی بیشتر بیان‌کننده نگرانی‌ها و دغدغه‌های کشورهای مرکز و چاره‌یابی برای این دغدغه‌هاست. گوندر فرانک آرای مذکور را صراحتاً ایدئولوژیک می‌داند. از سوی دیگر جهان شاهد است که چگونه برخی از کشورهای آسیایی، بدون تبعیت از مدل‌های غربی و با بهره‌گیری از مدلی متفاوت، توسعه موفقیت‌آمیزی را تجربه کردند. در این مقاله اصول نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه از دوران کلاسیک‌هایی مانند آگوست کنت و دورکیم (انتهای قرن ۱۹) تا آرای جدیدتر در قالب نظریه‌های توسعه اقتصادی، استعمار، امپریالیسم، پیرامون-مرکز، وابستگی و نظام جهانی (انتهای قرن ۲۰) مرور شد. سپس با توجه به نقاط قوت و ضعف هر یک مورد نقد قرار گرفته است. در انتها با بهره‌گیری از دغدغه سید جمال الدین اسدآبادی در مورد پیشرفت تمدن اسلامی، بابت عنوان «الگوی پیشرفت تمدن اسلامی» گشوده شده است. دستگاه مفهومی اسدآبادی که آغاز راه است، مبتنی بر اصول قوانین شش‌گانه، انگیزه پیشرفت، تعصب دینی، باور به قضا و قدر، فن، علم و فلسفه است که به منظور ترسیم الگوی پیشرفت خاص تمدن اسلامی تنظیم شده است.

واژگان کلیدی: پیشرفت تمدن، قوانین شش‌گانه، انگیزه پیشرفت، تعصب دینی، باور قضا و قدر، علم‌گرایی، فلسفه علم، سیدجمال اسدآبادی

### ۱-مقدمه

الگو چیزی است که ساخته می‌شود تا مکرر و به عنوان سرمشق و محرک رفتار به کار گرفته شود. در علوم رفتاری الگو طرح و نمونه رفتاری است که باعث انطباق، هماهنگی و

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه پیام نور

انسجام رفتار می‌شود. زیرا الگو چارچوب‌های عملیاتی مرتبط با دیدگاه‌های فکری و نظری است (زاهدی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). پیشرفت در لغت به معنای تغییر از یک وضع بدتر به یک وضع بهتر، افزایش انطباق و نیز حرکت در مسیر مطلوب است. بنابراین هدف ترسیم الگوی پیشرفتی منسجم و عمل برای حرکت در مسیر مطلوب است. فلاسفه و اندیشمندان قدیمی مانند ابن خلدون یا ایده‌های فلسفی چین، هند و یونان باستان الگوی پیشرفت را به صورت دوری و چرخه‌ای بسته می‌دیدند. اما در آستانه عصر رنسانس و عصر کنونی دو تغییر مهم رخ داد. اول این که از دوری به خطی تبدیل شد (همان: ۲۳)، دوم این که الگوهای پیشرفت از بیرون طراحی و تدارک دیده شد. الگوهای برون‌زای پیشرفت تا پیش از جنگ جهانی دوم یعنی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به همراه بینش تکامل‌گرایی و سپس در دهه‌های میانی قرن ۲۰ به همراه نظریه کارکردگرایی، حاصل مطالعات انسان‌شناسان اجتماعی بود (گلدتروپ، ۱۳۷۳: ۱۹۶-۱۹۵). به همین دلیل است که بارنت به نقل از گوندرفرانک می‌گوید دانش جامعه‌شناسی غرب در مورد پیشرفت کشورهای توسعه نیافته یک دانش ایدئولوژیک<sup>۲</sup> است (بارنت، ۱۹۹۱: ۳۹-۴۰). زیرا الگوهای پیشرفت ساخته شده به دست اندیشمندان و محققان کشورهای پیشرفته، پاسخگوی دغدغه‌های کشورهای پیشرفته است.

## ۲- طرح مسئله

بیش از نیم قرن است که کشورهای در حال توسعه سرنوشت جوامع خود را به دست الگوهای پیشرفتی داده‌اند که به دست اندیشمندان غربی تدارک دیده شده است. حاصل تبعیت از این الگوها در هر سه قاره امریکای جنوبی، آسیا و آفریقا، وابستگی و افزایش نابرابری‌های اجتماعی بوده است. مفروضات موجود در آرا و نظریه‌های نظریه‌پردازان غربی هنوز نتوانسته است پیشرفت برخی از جوامع آسیایی را تبیین کنند. این نظریه‌ها در بر دارنده مفاهیم «تفکر دو بخشی» از سنت به مدرن، «توسعه خطی» به سوی مدرن و غربی شدن و «فردگرایی غربی» است. تأکید این اندیشمندان فردگرایی

<sup>۲</sup> ایدئولوژی مجموعه‌ای از نظرات، اعتقادات و دستورالعمل‌های اجرایی سیاسی مبتنی بر جهان بینی یک طبقه یا یک گروه است. ایدئولوژی ماهیتی طبقاتی دارد و از نظر مارکس محصول شرایط مادی و اقتصادی است. صورت‌های مختلف آن عبارت است از لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، فاشیسم، فمینیسم، آنارشیزم و از این قبیل.

غربی و دموکراسی و بی اعتمادی نسبت به دخالت دولت در توسعه پایدار است. تأکید بر نقش فردگرایی و دموکراسی یعنی آنگونه که در غرب رخ داد، نخبگان می‌توانند جوامع در حال توسعه را در جهت رفع محرومیت و مقابله با مشکلات جامعه هدایت کنند. در حالی که تجربه رشد کشورهای موفق آسیایی مبتنی بر سنت بود. این سنت‌های آسیایی بود که موجب ایجاد سازمان و حکومت و ساختار سیاسی مطلوبی شد، به نحوی که ساختار سیاسی پدید آمده در خدمت منافع ملی قرار گرفت (کربو، ۲۰۰۶: ۱۰؛ حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۷). پس از سویی‌های کشورهایی که از مدل غربی نوسازی پیروی کردند ره به جایی نبردند و از سوی دیگر جهان شاهد آن بود که چگونه برخی کشورهای آسیایی بدون تبعیت از مدل‌های غربی و با بهره‌گیری از مدلی متفاوت، پیشرفت موفقیت آمیزی را تجربه کردند. پیرو این امر، برخی اندیشمندان کشورهای روبه پیشرفت از جمله اندیشمندان امریکایی جنوبی به تبعیت از سنت پست مدرنیسم و گفتمان میشل فوکو برای ساختار شکنی چهار دهه گفتمان توسعه به دنبال جایگزینی برای توسعه غربی برآمدند که بیان‌کننده جنبشی نوآورانه و از پایین است (الیاسی، ۱۳۶۸: ۲۲۵). کربو نیز معتقد است مفروضات اندیشمندان غربی در مورد کشورهای رو به پیشرفت نارسا است. زیرا نگاهشان بیرونی است پس از ساختار سیاسی و اقتصادی داخلی و تاثیر این ساخت بر برنامه‌ها و طرح‌های پیشرفت غفلت می‌کنند. دانش بومی در کشورهای در حال توسعه بهتر می‌تواند به گزینه‌های پیشرفت دست یابد. گزینه‌هایی که با ارزش‌های بومی این کشورها هماهنگی بیشتری دارد (کربو، ۲۰۰۶: ۱۰۱). کوماک و دیگران معتقدند زمانی کشورهای رو به پیشرفت در برابر امپریالیسم شرق و غرب به دنبال راه سوم بودند و امروزه به دنبال راه دوم هستند. راهی که مستقل از اقتصاد سرمایه‌داری مسلط در جهان توسعه یافته باشد (کوماک و دیگران، ۱۹۹۳: ۵-۶).

لازم است تا نسبت به موقعیت جدید کشورهای فقیر جهان هوشیاری و آگاهی بیشتری ایجاد شود. بالاخص عواملی که موجب ایجاد موقعیت‌های جدید و متفاوتی می‌شوند، تا با بصیرت حاصل از شناخت موقعیت جدید آن‌ها وضعیت و مسائل این جوامع با دقت و روشن بینی خاصی که لازمه مطالعه علمی است تحلیل شود. باید علمی برخورد کرد و در این زمینه مشارکت دانشگاهیان بومی این کشورها را بیش از پیش جلب کرد. در این راستا مقاله حاضر در جستجوی سرمشق و محرکی است که به عنوان طرح و نمونه رفتاری

بتواند در برابر دیدگان برنامه‌ها و اقدامات معطوف به پیشرفت و تحول در جامعه ایرانی افقی جدید بگستراند. صرف‌نظر از دو سه قرن اخیر، محور الگوسازی برای پیشرفت در جوامع شرقی همواره به صورت آراء و اندیشه‌های متفکران مشرق زمین، از جمله **جمال الدین اسدآبادی** صبغه‌ای بومی داشته است و از درون این سرزمین‌ها سرچشمه می‌گرفته است. بنابراین هر گونه الگوسازی برای پیشرفت در صورت نادیده انگاری این آراء به همان مسیری هدایت می‌شود که الگوهای برون‌زای پیشین رهسپار شد. بنابراین مقاله حاضر در پی پاسخ سه سوال به این شرح است: الگوهای پیشرفتی که تاکنون ارائه شده است کدام است؟ چه نقدی بر این الگوهای پیشرفت وارد است؟ به عنوان مکمل با بهره‌گیری از آرای سید جمال الدین اسدآبادی در باره پیشرفت و تمدن چه الگوی پیشرفتی متناسب با ویژگی‌های خاص یک جامعه اسلامی پیشنهاد می‌شود؟

### ۳- روش تحقیق

نوع مطالعه حاضر کیفی و روش تحقیق کتابخانه‌ای مبتنی بر اسناد و مدارک مکتوب در باره نظریه‌های توسعه و نقد آن‌ها است. همچنین از آثار اسدآبادی به عنوان متفکر مسلمانی که دغدغه اصلی اش پیشرفت و تمدن در کشورهای اسلامی بوده است بهره گرفته می‌شود. به این منظور از مجموعه رسائل و مقالات، رساله نیچریه و آثار در باره اندیشه اسدآبادی استفاده می‌شود. هدف تحقیق دستیابی به الگوی پیشرفتی است که مناسب کشورهای اسلامی باشد. پیشرفت امری چند بعدی است. آرای اسدآبادی نیز چند بعدی است اما در اینجا در حد بضاعت به بخش‌های اصلی و مورد تاکید اندیشه اسدآبادی پرداخته می‌شود. به این منظور از تکنیک فیش برداری، طبقه بندی موضوعی و پیاده سازی فیش‌ها استفاده می‌شود. روش اسدآبادی برای شناخت الگوی مناسب تمدن اسلامی، تاریخی است. تاریخ از نظر اسدآبادی علمی است که از ظهور و سقوط ملت‌ها و ماهیت حوادث بزرگ و خواص آن و هم از تاثیر آن‌ها در تغییر و تحول عادات و اخلاق و افکار و حتی در خصوصیات احساس‌های باطن و ضمیر، بحث می‌کند. این فن از شریف ترین فنون ادبی و فایده آن بسیار است (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۶۹). اگر هدف، شناسایی پیشرفت و تمدن است باید به علم تاریخ پرداخت تا سر پیشرفت و پسرقت در تمام ادوار معلوم شود. از این طریق می‌توان عامل بیماری و داروی امراض اجتماعی را یافت (عثمانی،

۱۳۹۰: ۱۹). وبر معتقد است مطالعه ژرف و دقیق عناصر مفهومی به کار رفته در تبیین تاریخی نشان می‌دهد هر گاه مورخ بخواهد قدمی فراتر از صرف اثبات مناسبات مشخص برود باید از مفاهیمی استفاده کند که فقط در قالب نمونه آرمانی با دقت و وضوح قابل تعریف است (وبر، ۱۳۸۷: ۱۴۴). بخصوص اگر بخواهیم تصویر کاملی از عناصر حیات معنوی افرادی ترسیم کنیم، نمونه آرمانی منسجم‌ترین ترکیب را به دست می‌دهد (همان، ۱۲۹). همانگونه که وبر در مورد مسیحیت و نقش انگیزه بخش آن در کتاب اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه داری یک نمونه آرمانی ارائه می‌دهد، در اینجا نیز الگویی به صورت نمونه آرمانی ارائه می‌شود که پدیده‌ای ذهن ساخته است و بیشتر به یک اتوپیا شبیه است (همان، ۱۴۱). ساختار و محتوای چنین دستگامی، تا اندازه‌ای نیز ممکن است ارزشگذارانه به نظر آید که در نمونه آرمانی امکان پذیر است. زیرا از نظر وبر بی‌پیش فرض بودن از نظر منطقی ممکن نیست. حتی ساده‌ترین بخش از یک قانون فقط با ارجاع به ایده‌های ارزشگذار معنای علمی پیدا می‌کند (همان، ۱۴۳). اسدآبادی موضوع پیشرفت را به صورت تاریخی مطالعه می‌کند، منابع مربوط به توسعه و پیشرفت نیز مرور اجرای نیم قرن نظریه‌های توسعه را بررسی می‌کنند که گریزی از بررسی تاریخی نیم قرن گذشته ندارد.

#### ۴- الگوی پیشرفت اسدآبادی

ضرورت بهره‌گیری از آرای متفکرین مسلمان موضوع الگوی پیشرفتی است که بومی و اسلامی باشد. دغدغه پیشرفت از نگاه اندیشمندان غربی معطوف به مرحله حیات بین تولد و فوت است. در صورتی که در یک الگوی پیشرفت و توسعه دینی دغدغه سعادت قبل و بعد از تولد هم‌تراز اهمیت حیات بین تولد و فوت و به تعبیری حتی مهم‌تر است. به گونه‌ای که رابطه انسان و خداوند در آن از مفروضات اساسی است. دلیل انتخاب اسدآبادی از بین خیل عظیم متفکران مسلمان آن است که دغدغه فکری او پیشرفت جوامع مسلمان با سبکی مناسب یک کشور مسلمان است. وی پیشرفت یک جامعه اسلامی را مشروط به مقابله با امپریالیسم و مدرن شدن با سبکی بومی و اسلامی می‌داند (توانا، ۱۳۸۵: ۹۷). اندیشه او هم دغدغه سعادت دنیا را دارد و هم دغدغه سعادت آخرت را، هم به ضرورت تحول جامعه به سوی مدرن شدن از درون اعتراف دارد و هم مانند نظریه‌های توسعه در قرن ۲۰ به موانع و عوامل درونی و بیرونی چنین تحولی اشاره می‌کند. و یادمان نرود که

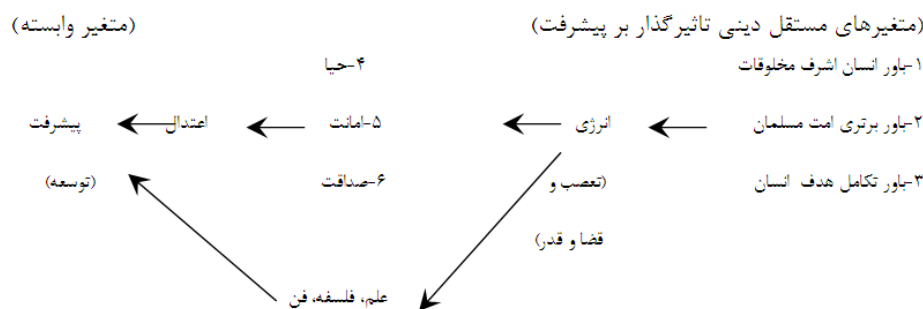
## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

اسدآبادی به ۹ زبان زنده دنیا از شرق دور تا اروپای غربی مسلط بود و هم چون ابن خلدون قلمروی وسیع از جوامع مسلمان هندوستان در شرق گرفته تا جوامع مسیحی در انگلستان را در بلند مدت از نزدیک هم مطالعه و هم سیر و سیاحت کرده است. اسدآبادی (۱۲۱۷ تا ۱۲۷۵ شمسی) از جمله چهره‌های سرشناس تاریخ دو قرن اخیر جهان اسلام است که با اندیشه‌های خودپایه گذار تز وحدت اسلامی در جهان معاصر بود. شخصیتی که گستره آراء و اندیشه‌های سیاسی او تا به آنجا بود که در حوزه سیاست خارجی و بالخصوص در حوزه روابط خارجی جمهوری اسلامی نصب العین قرار گرفت. تز اصرار بر رابطه با کشورهای اسلامی و ایجاد تشکل‌های بین‌المللی بین کشورهای مسلمان حاصل توجه به آرا و اندیشه‌های سیاسی اسدآبادی است (ذوالفقاری و سلامت، ۱۳۸۷: ۱۲۹). اما بر خلاف فضای عملی و نظری حوزه سیاسی، در فضای عملی و اجرایی حوزه‌های فرهنگ، اجتماع و اقتصاد کمتر اثری از دستاوردهای نظری او به چشم می‌خورد. بخش‌های سیاسی آرای او مورد توجه قرار گرفته است اما از بخش‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن غفلت شده است.

الگویی که اسدآبادی ارائه می‌دهد با محور قرار دادن فرهنگ، در بردارنده عناصر الگوی پیشرفت او در یک کشور مسلمان به شرح زیر است.



شکل ۱. الگوی پیشرفت اسدآبادی

اجزای الگو از نظر روش‌شناسی قابل تقسیم به دو متغیر اصلی وابسته و مستقل است: پیشرفت یا به تعبیر او تمدن متغیر وابسته است و قوانین شش‌گانه، علم و فلسفه و

مفاهیم تحریف شده شامل تعصب دینی و قضا و قدر متغیرهای مستقل است. در ادامه ویژگی اجزای اشاره شده و ارتباط آن‌ها با پیشرفت از نظر اسدآبادی شرح داده می‌شود. **متغیر وابسته:** جامعه متمدن و پیشرفته یعنی جامعه‌ای که در آن شرایط و اسباب کمال برای انسان فراهم است. نشانه پیشرفت، حاکمیت اخلاق فاضله و سجایای پسندیده است. در مقابل، فساد اخلاقی و تباهی افکار، نشانه انحطاط و فقر است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

**متغیرهای مستقل:** از نظر اسدآبادی دین عامل پیشرفت و تمدن‌سازی است. حتی در جوامع غربی نیز دین عامل پیشرفت شد. زندگی اجتماعی فقط به صورت بدوی و ابتدایی بدون دین است. برای مسلمانان قرآن اولین معلم حکمت بوده است (همان، ۱۱۰-۱۰۹). بدون دین هرگز پیشرفت رخ نمی‌دهد (همان، ۲۳). اما این که دلیل اسدآبادی چیست؟ و چگونه می‌توان به این نتیجه رسید که دین اسلام عامل پیشرفت و تمدن است، به مرور متغیرهای مورد نظر اسدآبادی و نحوه تاثیر آن‌ها بر پیشرفت پرداخته می‌شود. متغیرهای مستقل الگوی اسدآبادی همانگونه که در الگو آمده است شامل قوانین شش گانه، علم و فلسفه و برخی مفاهیم دیگر است.

**قوانین شش گانه:** بر اساس این گزاره، پیشرفت و تمدن مبتنی بر سه اعتقاد است که از این سه اعتقاد، سه خصلت پدید می‌آید که از جنس فضائل است، پس برپا دارنده هیأت اجتماعی است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۳؛ اسدآبادی، بی تا، ۵۹). سه قانون اول و مقدم از جنس باور و ارزش است و سه قانون دوم از جنس فضائل اخلاقی و از جنس هنجار است. سه قانون ارزشی عبارت از یقین به سه اصل است: ۱- انسان اشرف مخلوقات است ۲-

<sup>۳</sup> - گیدنز مانند وبر معتقد است ادیان رستگاری شامل یهود، مسیحیت و اسلام جنبه‌ای انقلابی دارند و موجب تحول اجتماعی می‌شوند. زیرا اضطراب و بی‌قراری ناشی از نجات از گناه و لطف خداوند انگیزه مبارزه دائمی در برابر نظم موجود است. رهبران دینی قیام می‌کنند و تعالیم موجود را به شیوه‌ای تفسیر می‌کنند که ساختار قدرت حاکم را به چالش می‌کشند. مطالعات نشان می‌دهد وابستگی دینی بین مردم اروپا و آمریکا هنوز هم قوی است. آمریکا به عنوان یکی از مدرن‌ترین کشورهای جهان حتی در مقایسه با کشورهای اروپایی، نسبت به کلیسا و فعالیت‌های دینی وابستگی بیشتری نشان می‌دهد. مطالعه انگلستان نیز نشان می‌دهد ۷۰ درصد جمعیت بالغ بریتانیا خود را عضو کلیسای انگلستان می‌دانند (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۱: ۸۱، ۹۲، ۹۹). برناردز متخصص مطالعات نهاد خانواده با رویکردی پست مدرنیستی نیز معتقد است در جوامع عمدتاً سکولار غرب عقاید دینی کماکان مبنای عقاید مورد قبول جامعه باقی مانده است. هنوز حتی تصور از خانواده تصویری است که دین و اخلاقیات آن از خانواده ارائه می‌دهد [29]

امت مسلمان اشرف امت‌ها است ۳- انسان برای کسب کمال خلق شده است. باور اشرف مخلوقات بودن موجب فاصله گرفتن از صفات حیوانی است، پس امری تمدن ساز است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۲۴ و ۱۶۰-۱۵۹). امتی که در آن اعتقاد به اشرف مخلوقات بودن انسان نباشد و به اشرف امت‌ها بودن خود باور نداشته باشد فاقد انگیزه پیشرفت است. نتیجه فقدان انگیزه بی حالی و سستی است. تلاش برای کسب شناخت و دانش خود به خود پدید نمی آید بلکه نیازمند انگیزه است. کسی که معتقد به برتری قوم خود بر امم دیگر باشد خواب و آرام ندارد، مگر آن که در برابر انحطاط قوم خود تلاش کند. باور برتری، انگیزه سبقت گرفتن بر یکدیگر ایجاد می کند که موجب همت بلند و بزرگی است (همان، ۲۶-۲۷). اسدآبادی برای تایید ادعای نقش سه باور به تاریخ مراجعه می کند (ثقفی، ۱۳۸۸: ۱۳۰). اما چرا باورهای سه گانه تمدن ساز است؟ اسدآبادی فضائل اخلاقی را نتیجه طبیعی باورهای سه گانه می داند. اما چرا باورهای سه گانه موجب تقویت فضائل می شود؟ فضل به معنای برتری است. خصلت برتری جویی حاصل باور به برتری فردی و اجتماعی است. باور برتری انگیزه اثبات برتری ایجاد می کند. اثبات برتری نیاز به شواهد دارد. عینیت بخشی به برتری در یک جامعه مسلمان از طریق فضایل اخلاقی و رفتاری ممکن است. بنابراین باور ارزشی سه گانه اول انرژی بخش و حرکت آفرین است.

فضائل ناشی از باورهای سه گانه به این شرح است: ۱- حیا، انفعال نفس از انجام کاری است که قبیح و شنیع است و پرهیز از حالت هایی که در عالم انسانی نقص شمرده می شود (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۲۷؛ اسدآبادی، بی تا، ۴۳). ۲- امانت، موجب تسهیل در «امور معاملات» می شود. امور معاملات مبادله اعمالی است که موجب بقا و امنیت انسان است. بدون وجود امانت داری، معاملات از هم گسیخته می شود. این امر زیست انسان و حیات انسان را در معرض تهدید قرار می دهد و رفاه و آسایش و انتظام معیشت را از بین می برد. چهار رکن حکومت یا ارکان اربعه حکومت شامل قضات، مودیان مالیات و مودیان وجوهات شرعی و حراسین باید از بین شریعت دانان باشند. نتیجه خیانت این چهار رکن در امانت حکومت خائن و ناامن یا زوال است یا سختی و عبودیت اجانب (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۳۰؛ اسدآبادی، بی تا، ۴۳). ۳- صداقت یعنی راستگویی. دروغگو نزدیک را دور، دور را نزدیک، نافع را مضر و مضر را نافع جلوه می دهد. صداقت حبل متینی برای پیوند گروه های اجتماعی و دسته جات انسانی است. انسان برای تامین نیازهای خود باید به فکر معیشت



باشد. اما به تنهایی نمی تواند از امکانات و خطرات جهان آگاه شود یا در مقابل بلایا از خود حفاظت کند. پس باید با دیگران باشد تا از رهبری و کمک آن ها استفاده کند. چنین کمکی زمانی مفید است که با صداقت همراه باشد (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۳۱). کسی نمی تواند در استحکام این ملکات اخلاقی و فضایل تلاش کند مگر این که معتقد باشد هدف انسان در این عالم کسب کمال است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۲۶؛ اسدآبادی، بی تا، ۳۵). هدف از مطالعه تاریخ دست یافتن به این قانون است. البته اگر مطالعه تاریخ با بصیرت انجام شود (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۹۷). **اسدآبادی** در قسمت دوم مدل خود به بیان بخش دیگری از اسباب پیشرفت می پردازد که به واسطه انگیزه پدید آمده مرتبط با قوانین شش گانه است.

**علم و فلسفه: اسدآبادی** معتقد است رقبای کشورهای مسلمان به قانون نقش دین در تمدن سازی آگاهی یافتند. پس به گونه ای هنرمندانه و در عین حال عقلانی و علمی به حذف آن در بین مسلمانان پرداختند. وی معتقد است حذف دین از بین مسلمانان ناممکن است اما عقیم کردن آن ممکن است؛ علم این امکان را به ملل رقیب داد تا عواملی را که موجب ایجاد انگیزه تمدن ساز می شود شناسایی کنند. حتی خود **اسدآبادی** نیز از این امکان برای بازگرداندن انگیزه تمدن ساز در بین جوامع اسلامی بهره می گیرد (ظریفیان و تقوی سنگدهی، ۱۳۸۹: ۶۰). در این راستا بسیاری از گرفتاری های ملل مسلمان را عدم آگاهی از ارزش علم و عالم می داند (همان، ۶۲). در پاسخ به این سوال که چرا آگاهی نسبت به علم و ارزش علم و عالم در غرب پیدا شد نه در بین مسلمانان؟ پاسخ **اسدآبادی** قدمت بیشتر ظهور مسیحیت نسبت به اسلام و در نتیجه پختگی و بلوغ فکری آنان به واسطه این

۴ - تاریخ نشان می دهد انگلیسی ها در هند با ۵۰ میلیون مسلمان مواجه بودند که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب با هم تماس داشتند. تابع نمودن این گروه برای انگلیسی ها بسیار سخت بود. پس از چند طریق وارد شدند: کتب و رسالات در طعن دین اسلام، سخت کردن معیشت مسلمانان و کوتاه کردن دست آن ها از مشاغل دولتی و عمومی و اوقاف و مساجد و مدارس، تبعید علما و بزرگان آن ها. تقویت احمد خان بهادر که مدرسه محمدی ها را تاسیس کرد و فرزندان بزرگان مسلمانان را طرد دین و بیان قانون مندی طبیعت درس داد (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۲۴۱-۲۳۹). احمد خان تفسیر قرآن نوشت. در آن رتبه نبوت را تا مقام یک اصلاح گر تنزل داد. آیات مربوط به سیاست الهیه و اخلاق فاضله و عادات حسنه و مدنیت و تنویر عقول را بدون تفسیر گذاشت و به صورت کلی آیات را تفسیر کرد. آن هم با این هدف که نشان دهد علت انحطاط مسلمانان و پریشان حالی آن ها همین اعتقادات است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۱). اسدآبادی با روش تاریخی نشان می دهد که این گروه دنباله طبیعت گراهای قرن ۳ و ۴ قبل از میلاد یونان هستند که معتقد بودند حرام وجود ندارد و همه چیز حلال است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۲).

تقدم است. تقدم زمانی دنیای مسیحیت، فرصت بیشتری برای علم آموزی آنان ایجاد کرده است (نظری، ۱۳۸۸: ۱۴۵). ملل مسلمان معاصر با تاخیر علوم را از ملل رقیب گرفتند، اما دارای تفکر مستقلی نشدند و به مرحله نوآوری نرسیدند. نه تنها به چیزی دست نیافتند برعکس هویت خود را نیز از دست دادند. بحران هویت نتیجه کاربرد علم جدید نیست، بلکه نتیجه عملکرد روشنفکران متجدد است. روشنفکران متجدد، علوم را از ملل رقیب، به همراه ارزش‌ها، سنت‌ها و روش‌های آنان کسب کرده اند (موثقی، ۱۳۷۳: ۱۷۰-۱۶۹). میراث علمی ملت‌های رقیب جهانی نیست. بلکه فرهنگی، تاریخی و محلی است (ظریفیان و تقوی سنگدهی، ۱۳۸۹: ۶۳). **اسدآبادی** تفکر مستقل را حاصل سه چیز می‌داند: ۱- کسب علم برای منفعت، ۲- نیاز به درک شرافت فلسفه و ۲- ضرورت رتبه بندی علوم.

**علم مفید:** علوم اعم از دینی و غیر دینی باید مفید باشد. علم اصول به فلسفه قانون می‌پردازد. علم به علم اصول باید بتواند قانون وضع کند و در عالم مدنیت اجرا کند. در صورتی که عالم به علم اصول معمولاً از دانستن فوائد قوانین و قواعد مدنیت و اصلاح عالم ناتوان است. عالمان ما امروز مانند فتیله‌ی باریکی هستند که سر آن یک شعله بسیار کوچک روشن است که نه اطراف خود را روشن می‌دهد و نه دیگران را روشنی می‌بخشد. عالم اگر عالم است نورش بر همه عالم می‌پاشد. یا حداقل در شهر خود یا حداقل در قریه خود یا حداقل در خانه خود. همین‌طور است در مورد عالم فقیه که حقوق منزلیه و حقوق بلدی و حقوق دولتی را می‌داند. چنین شخصی می‌تواند صدراعظم مملکتی شود یا سفیر کبیر دولتی باشد. اما ما می‌بینیم که فقهای ما از اداره امور منزل خود هم عاجزند. این چه عالمی است که علم او حتی خانه خودش را هم روشن نمی‌کند (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۳). در پاسخ به این سوال که چرا این‌گونه است؟ از نظر **اسدآبادی** علم ضرورتاً به عمل نمی‌انجامد، زیرا بین انسان و علم فاصله وجود دارد. تنها فلسفه می‌تواند فاصله میان انسان و علم را از میان بردارد. زیرا مشخص می‌کند هر علمی چه نیازی را باید تامین کند. هیچ جامعه‌ای هر چند علامه بدون فلسفه نتیجه‌ای از علم خود به دست نمی‌آورد (همان، ۱۳۱).

**اهمیت فلسفه:** علم فلسفه که **اسدآبادی** گاهی آن را حکمت می‌نامد، علمی است که از موجودات خارجه بحث می‌کند و علل و اسباب و لوازم و ملزومات آن را بیان می‌کند. حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم، ذهن او را حرکت بدهد نه آن که مانند یک

نابینا در راهی قدم بردارد که هیچ نداند ایستگاه و پایان آن کجا است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۳۲). انحطاط یک امت از نقصان در روح فلسفی آن شروع می‌شود و بعد به سایر علوم سرایت می‌کند. فلسفه، علوم را کاربردی می‌کند. نتیجه علم بدون فلسفه افرادی است که سال‌ها عربی می‌خوانند و پس از آن نه می‌توانند به عربی بنویسند، نه بخوانند و نه بفهمند؛ سال‌ها علم ادبیات می‌خوانند اما پس از تحصیل، حتی قادر به تصحیح کلام یومیه خود هم نیستند؛ سال‌ها منطق می‌خوانند، در شرایطی که جامعه مسلمان پر از خرافات است، باید بتواند حق را از باطل تمیز دهد و درست را از نادرست تشخیص دهد، اما از این جهت فرقی بین استاد منطق و عوام نیست (همان، ۱۳۲). **اسدآبادی** علمی را مفید می‌داند که مستقل از خارج، کاربردی، بی‌نیاز از اعزام دانشجو و از اساتید خارجی بی‌نیاز باشد. استقلال علوم تنها با دمیدن روح فلسفی در آن میسر است (همان، ۱۳۱). فلسفه باید و نباید‌های علم را تعیین می‌کند، فلسفه می‌گوید که هر علمی در چه موردی باید به کار برده شود، پس باعث رشد و ترقی علوم می‌شود (همان، ۱۳۰). هنگامی که علم با فلسفه مناسب آن در جامعه پابگیرد یکی از اموری که از آن عبور نخواهد کرد آموزه‌هایی از دین است که در طی تاریخ مورد تحریف قرار گرفته است. چنین تحریفی دین را از کارکردی که **اسدآبادی** به آن نسبت می‌دهد ساقط کرده است. تحریفی که در باره تعصب دینی، قضاو قدر و شرف انجام شده است. عالم علم منطق باید بتواند از تحریف‌ها پرده برداری کند تا آموزه‌های دینی در خدمت پیشرفت فعال شود. در این باب خوانندگان را به دو مقاله دیگر از نویسنده ارجاع می‌دهم که مفصل در مورد تحریف‌های اشاره شده بحث کرده است. مفاهیمی همچون قضا و قدر و تعصب دینی که در صورت تحریف زدایی همچون نقش پروتستان‌تیزم در ایجاد انرژی و انگیزه توسعه غرب، می‌تواند موجب انرژی و انگیزه پیشرفت جوامع مسلمان شود. یعنی از نظر **اسدآبادی** اگر ضرورت اصلاحات دینی اراده شود کافی است موارد تحریف‌های وارد شده به دین اصلاح شود. یعنی هر آنچه جابجا شده یا معنی آن دگرگون شده به حالت اول باز گردد.

##### ۵- نظریه‌های الگوی پیشرفت

نظریه‌های پیشرفت و توسعه متعدد است پس نیازمند طبقه‌بندی است. آلون سو نظریه‌های این حوزه را در سه گروه نوسازی، وابستگی و نظام جهانی قرار می‌دهد. گلدتروپ

رویکردهای توسعه و پیشرفت را به دو دسته کلاسیک و جدید تقسیم می‌کند. این دسته بندی متداول تر است. نظریه های کلاسیک شامل نظریه های جامعه شناسی و اقتصادی (نوسازی، استعمار و امپریالیسم و وابستگی و نظام جهانی) و نظریه های جدید شامل نظریه های توسعه پایدار، توسعه انسانی و گفتمان توسعه است.

### ۶- نظریه های جامعه شناختی

کنت معتقد است. همانگونه که انسان از مرحله کودکی و نوجوانی به مرحله بزرگسالی می‌رسد شالوده پیشرفت، تغییر شیوه فکر و اندیشه از دینی و متافیزیکی به سوی تفکر پوزیتیویستی حامی صنعت است (کنت، ۱۹۷۴: ۲۷). تحلیل مارکس از پیشرفت بیشتر حول تولید کالا است. تولید کالا با ارزش مصرف، خاص جامعه غیر پیشرفته است (مارکس، ۱۳۷۸: ۷۴) که در آن به جای صنعت، زمین و مالکیت ارضی دارای اهمیت است. وی مانند آگوست کنت و آدام اسمیت توسعه تولید صنعتی بزرگ (آرون، ۱۳۷۰: ۱۵۸) و انباشت سرمایه ناشی از آن را نشانه پیشرفت می‌داند (مارکس، ۱۳۷۸: ۷۹). در جامعه غیر پیشرفته تولید دارای ارزش مصرف است و مازاد تولید به جای انباشت و تراکم و بهره‌گیری از آن در امر سرمایه‌گذاری، بر باد داده می‌شود یا حیف و میل می‌شود (همان، ۷۴). شواهد تجربی نشان می‌دهد هم اکنون صنعت و تولید کالاهای صنعتی حیات زیست بشری را در معرض تهدید قرار داده است اما همچنان تداوم دارد. بنابراین جامعه پوزیتیویستی چندان هم متکی بر تفکر مبتنی بر مشاهده واقعیات نیست. همچنین نگرش تکاملی کنت چشم بر قیام های مردمی اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره سوم می‌بندد که دارای صبغه ای برانگیزاننده و دینی است. اسدآبادی مابینتی بین تفکر پوزیتیویستی و مرحله صنعتی شدن و تفکر دینی نمی‌بیند. وی معتقد است پیشرفت و تمدن تنها در جامعه دینی رخ می‌دهد. او حتی جوامع غربی را نیز جوامعی دینی و دارای تعصب دینی می‌داند. وی معتقد است اگر غرب مسیحی بیش از شرق مسلمان پیشرفت کرده است، سبب، سبقت تاریخی ۶۰۰ ساله دین مسیح بر دین اسلام است. بر همین اساس جوامع مسلمان به اندازه ۶۰۰ سال از جوامع مسیحی فاصله گرفته‌اند. که غلبه بر این فاصله زمانی اگر چه دشوار است اما ممکن است.

سه گانه بینی مراحل پیشرفت کنت با معیار نوع همبستگی اجتماعی از سوی دورکیم به دوگانه بینی و حرکت از جامعه قطاعی به جامعه ارگانیکی است. جامعه قطاعی چند بخشی، خودبسنده، مبتنی بر مشابهت، وجدان جمعی خاص گرا، دور از هم، بدون ارتباط با خارج، تراکم مادی و معنوی اندک است. جامعه ارگانیکی تمایز یافته مبتنی بر همکاری (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۳۳-۲۲۸، ۲۰۱، ۱۵۴؛ آرون، ۱۳۷۰: ۳۶۸) دارای وجدان جمعی انتزاعی و عام با دستگاه توسعه یافته ای از قواعد ناظر بر عملکرد بخش ها است (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۶۸، ۲۵۵). و بر هم براساس قید و بندهای غیرمادی در تعیین کنش اجتماعی افراد، دنیا را به دو گروه جهان پیشرفته و غیرپیشرفته تقسیم می‌کند (پارسنز<sup>۵</sup>، ۱۳۷۱: ۱۱؛ حریری اکبری، ۱۳۷۸: ۵۰). جامعه پیشرفته سازمانی مبتنی بر عقلانیت و نیازمند کنش عقلانی است، یعنی کنشی که نظم قانونی خواستار آن است (آرون، ۱۳۷۰: ۶۰۴) و در آن افراد ملزم هستند قوانین را بشناسند و از آن ها پیروی کنند. رسوخ عقلانیت در سازمان‌های بوروکراتیک مشخصه یک جامعه مدرن است (آرون، ۱۳۷۰: ۵۷۷، ۶۰۴). از نظر و بر پیشرفت یعنی بهره مندی از نظام حقوقی مدیریتی مناسب و خاص قانونی برای فعالیت اقتصادی است (و بر، ۱۳۷۴: ۳۵). پس سوداندوزی و فعالیت حسابگرانه با استفاده از فرصت‌های صلح آمیز نشانه پیشرفت است. قید و بندهای غیرمادی در برابر توسعه اقتصاد عقلانی مقاومت می‌کند. در کشورهای توسعه نیافته قید و بندهای غیرمادی دست و پای سرمایه‌داری را در این کشورها بسته است (همان: ۳۷-۳۶، ۳۳). پارسنز برای توضیح پیشرفت از مفاهیمی همچون «متغیرهای الگویی»، «تمایز» و «تکامل» بهره می‌گیرد. وی نظام اجتماعی متشکل از چهار خرده‌نظام اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ می‌داند که نیازمند دو ضرورت متناقض هستند:

۱. ضرورت استقلال؛

۲. ضرورت هماهنگی (گیدنز، ۱۳۸۵: ۶۹۲-۶۹۱).

در اغلب کشورهای توسعه نیافته خرده‌نظام سیاست که وظیفه‌اش باز تولید قدرت و تضمین و تحکیم آن است در عملکرد سایر خرده‌نظام‌ها دخالت می‌کند و مانع از حرکت آن‌ها به سوی استقلال می‌شود. برای مثال ضعف نظام اقتصادی و ناتوانی سازمان‌های

<sup>۵</sup> مقدمه پارسنز بر کتاب اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه داری اثر ماکس وبر وی آن را از آلمانی به انگلیسی ترجمه کرد.

غیردولتی در این کشورها موجب دخالت خرده‌نظام سیاست در بخش اقتصادی می‌شود. دخالت در خرده‌نظام اقتصادی جریان فعالیت‌ها و کنش‌های اقتصادی جامعه را به سوی حفظ منافع گروه حاکم یا طبقه دارای قدرت هدایت می‌کند. در این جوامع افراد سیاسی از طریق رانت جوئی و ترویج فساد مالی مانع از اثر بخشی و سلامت فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند (زاهدی، ۱۳۸۵: ۶۷). هیچ قدرت سیاسی نباید نهادهای غیردولتی جامعه مانند تجارت، مشاغل یا دانشگاه‌ها را که امکان افزایش دادن آزادی عمل، ارتقای اخلاقیات حرفه‌ای و بالا بردن آزادی فکر را دارند تحت نفوذ و سلطه‌ی خود قرار دهد. چرا که این امر باعث تضعیف تدریجی این نهادها می‌شود (هلتن، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۱). در جامعه در حال توسعه از یک سو غلبه سیاست، استقلال نهادها را مورد تردید قرار می‌دهد و از سویی فاقد نظام ارزشی تعمیم‌یافته است (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

نظر اسدآبادی از چند جهت به آرای ایدئالیست‌هایی مانند وبر و پارسنز شباهت دارد برای دستیابی به این شباهت ابتدا دوباره اشاره می‌کنیم که بر اساس نظریه تمدن اسدآبادی، حرکت از جامعه ایلی و قبیله قطاعی مبتنی بر تعصب قبیله‌ای به سمت جامعه مبتنی بر وفاق عام بر سر باورهای عام دینی نشانه حرکت به سوی پیشرفت و تمدن است. بنیان اصلی جامعه مبتنی بر وفاق جمعی و عام بر سر قوانین سه‌گانه‌ای است که از جنس اندیشه و تفکر است. قوانین باور شرافت انسان بر مخلوفات، باور شرافت امت مسلمان بر امت‌ها و باور هدف تکامل برای انسان. از نظر پارسنز و دورکیم وفاق عمومی و جمعی یا باور عام شاخص جامعه توسعه یافته است. از نظر اسدآبادی نیز این گونه است با این تفاوت که وفاق جمعی و عام از همبستگی طبقاتی، جنسیتی و قومی عبور می‌کند و حول باور دینی و تعصب دینی (مشروط به تحریف زدایی از آن) در یک جامعه شکل می‌گیرد.

## ۷- نظریه‌های اقتصادی

نظریه‌های اقتصادی بر اساس شباهت نظری به سه گروه نوسازی، امپریالیسم و نظام جهانی تقسیم می‌شوند.

### الف) نظریه‌های نوسازی

نظریه‌های این گروه مربوط به دهه ۱۹۵۰ و متعلق به اقتصاددانان اروپای غربی و امریکای شمالی همچون لویی، رستو، میردال، هیرشمن، لیبن اشتاین، هیرشمن و نرکس است که پس از جنگ جهانی دوم به منظور حفظ ثبات بین‌المللی و جلوگیری از گسترش کمونیسم طراحی و ارائه شد (هانت، ۱۳۷۶: ۵۹). از نگاه نظریه‌های نوسازی وجود سرمایه، اشتغال و درآمد بالا و قدرت تولید بالا نشانه پیشرفت است. این گروه علل پیشرفت و عقب ماندگی را داخلی تلقی می‌کنند (خطیب، ۱۳۷۳: ۱۹-۲۰).

**لویی** کنترل رشد جمعیت، صنعتی شدن و استقراض را عامل پیشرفت می‌داند (زاهدی، ۱۳۸۵: ۹۵). در شرایط وجود دو بخش سنتی با اقتصاد کشاورزی و بخش مدرن و بالنده، بخش مدرن از شرایط بهتری برخوردار است (هانت، ۱۳۷۶: ۷۸). **نرکس** نیز پس انداز، سرمایه‌گذاری و مقابله با بیکاری و درآمد بالا را معیار پیشرفت می‌داند. مصرف بالا که به تقلید از کشورهای پیشرفته در بین کشورهای فقیر جهان شدت یافته است مانع از رشد پس‌انداز است. کشورهای جهان سوم از بیکاری پنهان رنج می‌برند. از نظر نرکس می‌توان از این بیکاری برای تشکیل سرمایه بهره‌گرفت. اما مادامی که روند افزایش مصرف ادامه دارد افزایش درآمد داخلی را خنثی می‌کند (هانت، ۱۳۷۶: ۷۰-۶۹). **رستو** آشنایی با محیط فیزیکی، تولید و رشد تکنولوژی و ایجاد شرایط خیز اقتصادی را موجب پیشرفت می‌داند. خیز اقتصادی به معنای افزایش میزان سرمایه‌گذاری است. افزایش هنگامی خیز نامیده می‌شود که تولید سرانه را افزایش دهد (همان، ۷۶-۷۵).

از نظر **میردال** در کشوری که میل دارد به سوی پیشرفت حرکت کند باید بر دوگانگی بین بخش پیشرو و عقب مانده، نابرابری بین مناطق و خصلت غیر دموکراتیک آن غلبه کند. نابرابری موجب ایجاد روندهای غیر دموکراتیک است. سیاست‌های ملی معمولاً بر نابرابری دامن می‌زند. زیرا برخی از مناطق را به سوی پیشرفت و برخی را از رونق می‌اندازد. سرازیر کردن نتایج مثبت توسعه به جیب مرفهین، تلاش‌هایی که در مناطق عقب‌مانده زندگی می‌کنند را از بین می‌برد (جیروند، ۱۳۷۵: ۱۲۷). کارشکنی طبقات مرفه و ممتاز و گسترش فساد مانع توسعه است (زاهدی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). فرایند توسعه از یک بخش یا منطقه به بخش‌ها یا مناطق دیگر یا کشورهای دیگر سرایت می‌کند و آن‌ها را نیز به جلو می‌برد. اما اثر بازدارنده باعث می‌شود تا جلوی گسترش توسعه یک بخش یا یک منطقه یا یک کشور به سایر بخش‌ها، مناطق یا کشورها گرفته شود. در کشورهای جهان

سوم آثار بازدارنده توسعه بر آثار انتشار غالب است (جیروند، ۱۳۷۵: ۱۲۷). به میزانی که ناپیوستگی و گسستگی بین بخش‌ها و مناطق یک جامعه شدیدتر باشد آثار بازدارنده نیز تشدید می‌شود.

**هیرشمن** با کسانی که ریشه فقر و محرومیت و توسعه‌نیافتگی را فقدان پس انداز، کارآفرینان یا نیروی کار ماهر می‌دانند موافق نیست. معتقد است تجربه نشان داده تمامی این عوامل در این کشورها وجود دارد اما آنچه وجود ندارد «عامل پیوند دهنده» یعنی توانایی سازماندهی برای به‌کارگیری منابع بالقوه است. یعنی مهارت‌های مدیریتی و سازمانی کمیاب است (هانت، ۱۳۷۶: ۷۶). **لیبن اشتاین** مفهوم «دام تعادل در سطح پایین» را مطرح می‌کند و کنترل جمعیت، افزایش درآمد و سطح زندگی توده‌ها و کاهش مصرف گرای را الگوی مناسب پیشرفت می‌داند (همان، ۷۲).

**اسدابادی** از سه نظر الگوی نظریه پردازان نوسازی را نامناسب می‌داند. ۱- پیشرفت مستلزم رفع موانع درونی رشد است اما هر عاملی را که موجب پیشرفت بدانیم عامل انگیزه بر همه مقدم است. نیروی کار ماهر، توانایی سازماندهی و برابری زمانی عامل حرکت به سمت پیشرفت است که توأم با انگیزه باشد. از این زاویه نظریه‌های ارائه شده مناسب یک کشور مسلمان نیستند. ۲- همه موانع پیشرفت درونی نیست. موانع بیرونی به صورت روابط استعماری تاثیر غیر قابل انکاری بر پیشرفت دارد. الگوی پیشرفت باید موانع بیرونی را هم ببیند و برای آن‌ها راه حلی بیاندیشد. ۳- مانع پیشرفت در یک کشور مسلمان بیشتر از نوع فکری و فرهنگی است. نظریه‌های نوسازی بیشتر بر ابعاد اقتصادی تاکید دارند.

### ب) نظریه‌های استعمار و امپریالیسم

این گروه پیرو بی توجهی نظریه‌های نوسازی به موانع بیرونی پیشرفت، معتقدند استعمار و امپریالیسم موانع بیرونی است که باید از سر راه پیشرفت کشورهای توسعه نیافته برداشته شود. کشورهای در حال توسعه، در مرحله فئودالی یا نیمه‌فئودالی باقی مانده‌اند و به دلیل حاکمیت امپریالیسم نتوانسته‌اند به مرحله سرمایه‌داری برسند (خطیب، ۱۳۷۳: ۲۱). امپریالیسم مرحله‌ای از تحول نظام سرمایه‌داری است و معنایی اقتصادی دارد. در

6. low level equilibrium



واقع راه‌حل بهره‌کشی از کشورهای رو به پیشرفت به شیوه امپریالیستی، برای رفع بحران عمیق اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی شکل گرفت.

در دهه‌های اخیر صنعتی شدن به شیوه امپریالیستی یک استراتژی جدید شرکت‌های چند ملیتی و همین‌طور وجهی نو از اتحاد قدیم میان اقلیت ممتاز بومی و طبقات رهبری‌کننده خارجی است (همان، ۱۱۷-۱۱۶). در مقابل امپریالیسم نظریه رهبران چین یکی از پویا ترین نظریه‌ها در زمینه تدارک الگوی پیشرفت بومی است (کلانتری، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۷).

استعمار نو یعنی مستعمره‌ها به استقلال رسیده‌اند اما به دلیل موقعیت ممتاز اقتصاد کشورهای صنعتی در تجارت جهانی، از طریق نفوذ شرکت‌های بزرگ، این گروه از کشورها هنوز کنترل خود را بر کشورهای مستعمره حفظ کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۵۸۰). ادوارد سعید شرق‌شناسی را استراتژی مدل استعمار نو یا امپریالیسم می‌داند که مبتنی بر علم و دانش انسان‌شناسی پدید آمده است (سعید، ۱۳۸۲؛ سعید، ۱۳۸۶).

### ج) نظریه‌های وابستگی

بر مبنای نظریه وابستگی اگر حاصل مدرنیزه کردن در کشورهای توسعه نیافته گسترش صنعت بوده است، این صنعت با توجه به نیاز متروپل برنامه‌ریزی شده است (خطیب، ۱۳۷۳: ۲۵). کشور چین امروزی دستاورد پیاده‌سازی جدایی از مادرشهر است. این کشور اگر توفیقی کسب کرده است بخش عمده‌ای از آن را مرهون جدایی از مادر شهر است. چین مدت زمان طولانی جدای از جهان عمل کرد. بنابراین توانست با استفاده از تکنولوژی ساده و کاربر برای نیروی انسانی بیشتری اشتغال ایجاد کند. از سوی دیگر مازاد این تولید نیاز داخل را تأمین می‌کند و چون ارزان قیمت است دارای قابلیت صادرات است (همان: ۸۷). مطالعه چین و دیگر کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد این گروه ساختارهای مستقل خود را در یک انزوای نسبی و تنها با تعامل محدود با یکدیگر و شبکه‌های جهانی توسعه بخشیدند (نگری و هارت، ۱۳۸۴: ۲۷۷). نظریه‌پردازان مکتب وابستگی علت تداوم فقر این جوامع را استثمار به وسیله دولت‌های سرمایه‌داری پیشرفته می‌دانند (مارشال، ۱۹۹۸: ۶۷۶).

کمیسیون اقتصادی امریکای جنوبی «اکلا» جایگاه کشورهای جهان سوم را در نظام بین‌الملل بسیار آسیب‌پذیر می‌کند. کشورهای جهان سوم با انگلستان مراوده داشتند. انگلستان واردکننده مواد اولیه بود. اما امروزه ارتباط این کشورها بیشتر با امریکا و دیگر کشورهای صنعتی است که در مقایسه با کشور انگلستان کمتر واردکننده مواد اولیه هستند. بنابراین در بلند مدت وضعیت صادرات مواد اولیه بدتر خواهد شد. نکته دیگر آن که مشکل اصلی کشورهای امریکای جنوبی نبود «منابع کافی» برای سرمایه‌گذاری نیست بلکه نبود «انگیزه کافی» برای سرمایه‌گذاری است. پس اقتصاددانان اکلا خواستار بهبود شرایط تجارت برای صادرات محصولات اولیه و سپس خواستار افزایش فرصت‌های موجود برای صادرات محصولات صنعتی این کشورها شدند (هانت، ۱۳۷۶: ۶۳-۵۹).

«فرانک» علت اصلی عقب‌افتادگی کشورهای توسعه‌نیافته را در بافت خاص وابستگی این کشورها به قطبهای سرمایه می‌داند. مراکز بزرگ سرمایه یعنی «مادر شهرها»<sup>۷</sup>، کشورهای جهان سوم را خلق کرده‌اند و حیات اقتصادی، سیاسی این گونه کشورها را نیز کنترل می‌کنند. درون کشورهای توسعه‌نیافته نیز بین پایتخت که بالنسبه پیشرفته است و دورافتاده‌ترین و فقیرترین مناطق آن چنین رابطه استعمارگرانه‌ای وجود دارد (روکس برو، ۱۳۷۰: ۹۹-۱۰۰). مفهوم «زنجیره روابط استعماری» فرانک را قادر می‌کند تا دو پدیده جداگانه (روابط استثماری میان طبقات اجتماعی و روابط انتقال ارزش بین مناطق اقتصادی) را با استفاده از تعبیر ساده مجموعه‌ای از پیوندهای مترو پل - اقمار توضیح می‌دهد (همان، ۸۷-۸۶).

از نظر **فورتادو** تغییر در فنون تولید و الگوی مصرف دو دستاورد انقلاب صنعتی بود. اما گسترش این دو در جهان مشابه هم نبود. الگوی مصرف به همه جای دنیا منتقل شد اما فنون تولید در انحصار بخش کوچکی ماند. پس نوسازی در کشورهای فقیر جهان به جای فنون تولید در الگوهای مصرف رخ داد (فورتادو، ۱۳۶۶: ۹-۷). پیشرفت ناشی از نظریه‌های توسعه به صدور مواد خام، موجب افزایش و تنوع مصرف اقلیت مرفه و مقلد ارزش‌های فرهنگی کشورهای مرکز است که اگر به چرخه تولید وارد می‌شد پیشرفت در پی داشت (فورتادو، ۱۳۶۶: ۱۸-۱۷).

<sup>7</sup> -metropole

وی برای بیان وضعیت کشورهای در حال توسعه از مفهوم «وابستگی مصرفی»<sup>۸</sup> استفاده می‌کند. وابستگی مصرفی به معنای کاهش میل به پس انداز است. کاهش میل به پس انداز مانعی غیرقابل انکار بر سر راه سرمایه‌گذاری است. در کشورهای پیشرفته مرکز، روز به روز کالاهای مصرفی جدید به بازار عرضه می‌شود. مصرف‌کننده این کالاها اغلب نخبگان و طبقات ممتاز کشورهای جهان سوم هستند. اما هزینه این مصرف ناشی از صادرات سنتی است. تولید این کالاها نیازمند تکنولوژی پیچیده است که موجب می‌شود وابستگی به شرکت‌های چند ملیتی و در نتیجه نفوذ آن‌ها افزایش یابد (هانت، ۱۳۷۶: ۲۲۳-۲۲۲).

**کاردوزو**<sup>۹</sup> نیز اقتصاد کشورهای جهان سوم را وابسته می‌داند. وابستگی این کشورها به‌گونه‌ای است که مانع انباشت سرمایه است. سرمایه ملی این کشورها ملی‌گرا نیست. سبب این امر فقدان تولید کالاهای سرمایه‌ای است (کاردوزو، ۱۳۶۶: ۱۳۵). نبود بخش تولید کالاهای سرمایه‌ای به این معنا است که سرمایه‌گردش کامل ندارد، پس به تولید و بازتولید خود نمی‌انجامد. سرمایه ملی برای تولید و بازتولید خود نیازمند پیوند با اقتصاد بین‌الملل است. اما بخش صنعت این کشورها که نیاز مبرمی هم به تقاضا دارد از نظر تقاضای مصرف محدود به بازار داخلی است. بنابراین کاردوزو معتقد است در کشورهای جهان سوم احتمال انباشت سرمایه وجود دارد اما امکان گردش آن به نفع اقتصاد و صنعت وجود ندارد (حریری اکبری، ۱۳۷۸: ۷۰-۶۹).

توسعه در کشورهای رو به پیشرفت جهان، توسعه «سرمایه‌داری وابسته» است. مشخصه این نوع توسعه چندپاره‌گی ساختی است. در سرمایه‌داری وابسته بخش پیشرفته اقتصادی به سیستم سرمایه‌داری بین‌المللی متصل می‌شود. بخش‌های دیگر تابع بخش پیشرفته است. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بخش‌های اقتصادی و اجتماعی عقب‌مانده در این کشورها در حقیقت نقش نوعی مستعمره داخلی را ایفا می‌کنند (کاردوزو، ۱۳۶۶: ۱۳۴-۱۳۳).

**سمیرامین** معتقد است افغانستان و سومالی دو نمونه از رابطه اسفبار کشورهای غیر پیشرفته و جهان پیشرفته است. رابطه مذکور وحدت درونی این کشورها را تضعیف کرده

<sup>۸</sup> consumption dependence

<sup>۹</sup> Fernando Henrique Cardoso

است. عاملینی که حافظ منافع کشورهای پیشرفته هستند برخی از اعضای محلی این جوامع را با عنوان «رئیس» برگزیدند. اساساً مفهوم رئیس و قبيله ساخته و اختراع این گروه است (سمیرامین، ۱۳۵۸: ۱۴۰). چنین پدیده‌ای به معنای اختلافات درونی ناشی از گوناگونی قبایل و باورهای دینی و مذهبی است (همان، ۱۴۷-۱۴۶). سمیرامین برای رهایی این کشورها دو راه حل ارائه می‌دهد: ۱. توسعه بر مبنای منابع داخلی ۲. همکاری اقتصادی با کشورهای در حال توسعه (خطیب، ۱۳۷۱: ۸۸).

فرانک و امین نسبت به رشدی که در برخی از کشورهای جهان سوم رخ داد باور مثبتی ندارند. زیرا نتیجه رشد درونی پویا نیست. برعکس همچنان برای دسترسی به بازارهای خارجی به سرمایه‌ی مالی و مهم‌تر از همه برای دسترسی به تکنولوژی به نظام اقتصادی متروپل جهانی وابسته‌اند. تا زمانی که طبقه بورژوازی کمپرادور<sup>۱۱</sup> پیرامون و بورژوازی متروپل متحد یکدیگرند، الگوی توسعه پیرامون همچنان تحت سلطه بورژوازی متروپل است (هانت، ۱۳۷۶: ۸۴). باران مسئله اصلی کشورهای جهان سومی در مسیر توسعه و حل مشکلات این کشورها را طبقات حاکم و منافع اقتصادی آنان می‌داند (حریری اکبری، ۱۳۷۸: ۶۵). از نگاه باران هم دائمی شدن توسعه نیافتگی عدم موفقیت طبقات حاکم این کشورها در زمینه استفاده از مازاد است. مازادی که حاصل کار دهقان و کارگر است صادر می‌شود یا صرف خرید کالاهای تجملی می‌شود یا در بخش بورس بازی، زمین و معاملات شهری صرف می‌شود (هانت، ۱۳۷۶: ۸۰ و ۸۸).

نظریه نظام جهانی را می‌توان گونه توسعه یافته نظریه وابستگی نامید. بر اساس این نظریه کشورهای رو به پیشرفت بر خلاف باور نظریه‌های اقتصادی، در اثر افزایش و بسط تجارت خارجی نه تنها فاصله خود را با کشورهای پیشرفته کم نمی‌کنند بلکه برعکس این فاصله به‌طور روز افزون بیشتر می‌شود.

اندیشمندان امریکای جنوبی از نظر توجه به عوامل بیرونی و توجه به اهمیت وجود انگیزه کاروتلاش و سرمایه گذاری نسبت به نظریه نوسازی شباهت بیشتری با آرای اسدآبادی دارند اما از چند جهت نیز متفاوت اند. این گروه به موضوع نقش انرژی و انگیزه

<sup>۱۰</sup> - برای درک دقیق تر موضوع به کتاب حمید احمدی با نام قوم و قومیت گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت مراجعه شود.

<sup>۱۱</sup> منظور از بورژوازی کمپرادور بورژوازی وابسته است.

اشاره دارند. وجود انگیزه در این نظریه‌ها نه در حوزه فرهنگ بلکه در حوزه اقتصاد طرح مساله شده است. به این معنا که اگر شرایط اقتصادی فراهم شود، انگیزه کار و تلاش نیز فراهم می‌شود. در صورتی که از نظر **اسدآبادی** در یک جامعه مسلمان انگیزه‌های دینی و فرهنگی نسبت به انگیزه‌های اقتصادی بیشتر مشوق و حرکت آفرین است.

بخش دیگر مکتب وابستگی توجه به روابط استعماری درونی بین طبقات مسلط و طبقات دیگر درون جامعه است. طبقه متوسط دسترنج طبقات دیگر را از چنگ آن‌ها بیرون می‌آورد و سهم عمده‌ای از آن را با استعمار بین المللی تقسیم می‌کند. از نظر **اسدآبادی** در صورت ایجاد انگیزه و انرژی لازم از طریق قوانین ارزشی باورهای سه گانه، فضیلت امانت در خصائل طبقه متوسط و حاکم رسوخ خواهد کرد که مانع از غارت دسترنج طبقات محروم جامعه می‌شود. بنابراین گروه نظریه‌های وابستگی نسبت به جایگاه و نقش عوامل ایجاد انگیزه کار و تلاش در یک کشور اسلامی که از جنس اندیشه و فرهنگ است غافل است.

#### ۸- نظریه‌های جدید توسعه

نظریه‌های جدید توسعه شامل توسعه پایدار، توسعه انسانی و توسعه منطقه‌ای پس از تحلیل نظریه‌های پیشین و بررسی آن‌ها در عمل و پیامدهایی که نقاط قوت و ضعف آن‌ها را آشکار کرد مطرح شد. نظریه‌هایی که سعی می‌کنند با اتکای بر واقعیات موجود و ویژگی‌های انسانی و محیطی جوامع خاص راه حل مناسب ارائه دهند. نظریه‌های جدید حاصل تحلیل و نقد گفتمان الگوهای پیشرفت پیشین است. منظور از گفتمان الگوی پیشرفت، الگوی پیشرفت اقتصادی تحت هژمونی قدرت‌های بزرگ است. گفتمان یا هژمونی مذکور این گونه القا می‌کند که تمام کشورها در طول تاریخ در زمان‌های مختلف و با سرعت‌های متفاوت از یک الگوی پیشرفت آن هم اقتصاد پیروی می‌کنند (نگری وهارت، ۱۳۸۴: ۲۷۶). نقد گفتمان توسعه باید از طریق تحلیل گفتمان مطالعه شود. تحلیل گفتمان نوعی تحلیل تاریخی است که بین قدرت و پدیده‌های اجتماعی رابطه‌ای از نوع سرکوب و اعمال قدرت برقرار می‌کند. میشل فوکو با بیان گفتمان سعی دارد آن را شبکه‌ای از تاریخ معرفی کند که از نوع سرکوب است. این سرکوب از طریق تحلیل گفتمان افشا می‌شود. نکته اساسی برای میشل فوکو عبارت است از (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۸ و ۱۵): درباره الگوی پیشرفت چه چیزی گفته

می‌شود؟ چه کسانی در مورد آن سخن می‌گویند؟ از چه منظر و دیدگاهی بحث می‌شود؟ چه نهادهایی آن را ترغیب، انباشت و توزیع می‌کنند؟ از طریق گفتمان، قدرت امکان می‌یابد تا در امور کشورهای رو به پیشرفت رخنه کرده و به وسیله تکنیک‌هایی مانند رد، انسداد، سلب اعتبار و ترغیب و تشدید آن را تحت کنترل درآورد (فوکو، ۱۳۸۳: ۱۹). گفتمان توسعه از سوی نظریه‌های توسعه‌نیافتگی و وابستگی که در دهه ۱۹۶۰ در امریکای جنوبی و آفریقا پدید آمد مورد نقد قرار گرفت (نگری و هارت، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۷۶). نقدی که می‌گوید ادغام در اقتصاد سرمایه داری به پیشرفت نمی‌انجامد (همان: ۲۷۷-۲۷۶).

## ۹- جمع بندی و نتیجه گیری

مقاله حاضر در جستجوی نقد نظریه های توسعه با بهره گیری از آرای اسدآبادی پیرامون پیشرفت و تمدن با الگوی اسلامی است. از نظر اسدآبادی ایجاد دگرگونی فرهنگی در نوع نگاه به انسان و جامعه منطبق با شریعت، انرژی فراهم می کند که مقوم فضائل اخلاقی است. از نگاه او پیشرفت شرایطی است که در آن اسباب کمال برای انسان فراهم است. مشخصه پیشرفت حاکمیت اخلاق فاضله و سجایای پسندیده، پیشرفت علمی و تکنولوژیکی توأم با نشاط، حرکت و پویایی است. حرکت جامعه به سمت پیشرفت و تمدن نیازمند انرژی است که از طریق نوع نگاه به انسان و برترین مخلوقات دانستن او و جامعه و جامعه خود را برترین جوامع دانستن پدید می آید. جامعه ای که حدود و ثغور آن جغرافیایی و ملی نیست بلکه دینی است. البته با در نظر گرفتن این که موانع حرکت یک جامعه مسلمان به سوی تمدن به شکل استعمار یا رابطه با امپریالیسم بیرونی نیز هست. فرض نظریه‌های نوسازی درون زا بودن مشکلات کشورهای در حال توسعه است و این که مسئله اصلی آن ها ناتوانی در مسیر دگرگونی از دوران سنت به دوران مدرن است. یان روکس برو نیز منتقد نظریه هایی است که جوامع غیر مدرن را با عنوان سنتی یکسان می نگرند. نظریه های نوسازی مسیر پیشرفت و رشت را تک خطی می دانند که خاستگاه آن فرآیند تغییر اجتماعی درونی آن هم از نوع اقتصادی است. در صورتی که از نظر اسدآبادی حوزه اقتصاد و سیاست خود تابعی از حوزه فرهنگ هستند و بدون تغییر در حوزه فرهنگ حوزه اقتصاد و سیاست از پویایی بهره نمی گیرد. اما نظریه های استعمار، امپریالیسم، وابستگی و نظام جهانی با تاکید بیشتر بر موانع پیشرفت به پیوند کشورهای در حال توسعه

به متروپل و مشکلات ناشی از آن می پردازند. بنابراین مانند نظریه های نوسازی محدود به حوزه اقتصاد و عوامل درونی نیست. بلکه فرایندهای سیاسی و اقتصادی مانع پیشرفت را در روابط کشورهای فقیر با کشورهای ثروتمند جستجو می کند. این نظریه حتی به نقش روابط طبقاتی داخلی و نقش طبقه سرمایه دار وابسته یا طبقه سیاسی وابسته نیز اشاره می کند که از موانع پیشرفت محسوب می شوند. اسدآبادی نیز با بهره گیری از تجربه تاریخی خود پذیرای نقش بازدارنده روابط استعماری بین المللی و ملی کشورهای در حال توسعه به سوی پیشرفت است. اما همچنان آن را متغیر واسطی می داند که دگرگونی فرهنگ برای درمان آن چاره ساز است. در الگویی که اسدآبادی ارائه می دهد تجربیات علمی اندیشمندان غربی نفی نمی شود. اسدآبادی خود با مطالعه تاریخی به ریشه یابی روابط استعماری و علل تداوم آن و همین طور نحوه مقابله با آن اشاره می کند. اما مقابله با روابط استعماری را نه با جنگ و ستیز بلکه با اصلاح فرهنگی ممکن می داند. بر خلاف باور قالبی و کلیشه ای که بنیادگرایی را به افکار اسدآبادی نسبت می دهد. اثری از تحریک به اقدام نظامی و خشونت در نظریه تمدن او ملاحظه نمی شود. وی قوی ترین سلاح مبارزه با روابط استعماری بازدارنده از پیشرفت را درونی و از جنس فرهنگی و علمی می داند.

از بین الگوهای مطرح شده الگوی نقد گفتمان توسعه، الگوی توسعه انسانی و توسعه پایدار قدرت انعطاف و تطابق بیشتری دارد به گونه ای که قادر است مسیر توسعه مناسب و موافق با شرایط و ویژگی های خاص هر جامعه ای را فراهم آورد. محور نقد گفتمان توسعه نقد نظریه های توسعه است. الگوی نقد گفتمان توسعه بیش از الگوهای دیگر یافتن راهی متفاوت و موافق با شرایط و ویژگی های خاص هر جامعه را فراهم می آورد. گفتمانی که محور آن نقد نظریه های توسعه ای است که به جای پیشرفت کشورهای توسعه نیافته، به ابزار «کنترل» این کشورها تبدیل شده است. چون نظریه های توسعه انضباط دانشی ایجاد کرده است که دیگر راه های دیدن و انجام دادن را به حاشیه می برد. «ساختارشکنی» از گفتمان توسعه برای رهایی تصورات مان و ایجاد «گفتمان معکوس» یک ضرورت است. با توجه به موضوع مقاله و پرسش مهم آن، ویژگی چنین ساختارشکنی در جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقد نظریه های توسعه و آرای سید جمال الدین اسدآبادی کدام است. با بی اثر شدن فراوانیت توسعه و نوسازی، بستر مناسبی برای رشد هویتها و روایت های محلی ایجاد شده است. عدم قطعیت و ابهام زائیده نظریه های جدید توسعه برای اندیشمندان

کشورهای در حال توسعه فرصتی فراهم می‌آورد تا سرنوشت خود را به چنگ آورند و آینده خود را خلق کنند. در چنین شرایطی زمینه برای رشد گرایش‌های دینی به‌عنوان یکی از روایت‌های هویت ساز محلی فراهم شده است. به‌طور خلاصه چرخش از سلطنت فراروایت‌های بزرگ به خود مختاری پر تحرک خرده روایت‌ها انجامید و فرصتی فراهم آورد تا ادیان نقشی فعال ایفا کنند. گسترش جنبش‌های دینی در قرن بیست و یکم از پیامدهای بی‌ثباتی ناشی از نقد گفتمان الگوهای پیشرفت موجود است. نقد گفتمان توسعه و نظریه‌های جدید تر مانند توسعه انسانی و توسعه پایدار به جنبش‌های اجتماعی - که جنبش‌های دینی یکی از آنها است - فرصت حرف زدن می‌دهد.

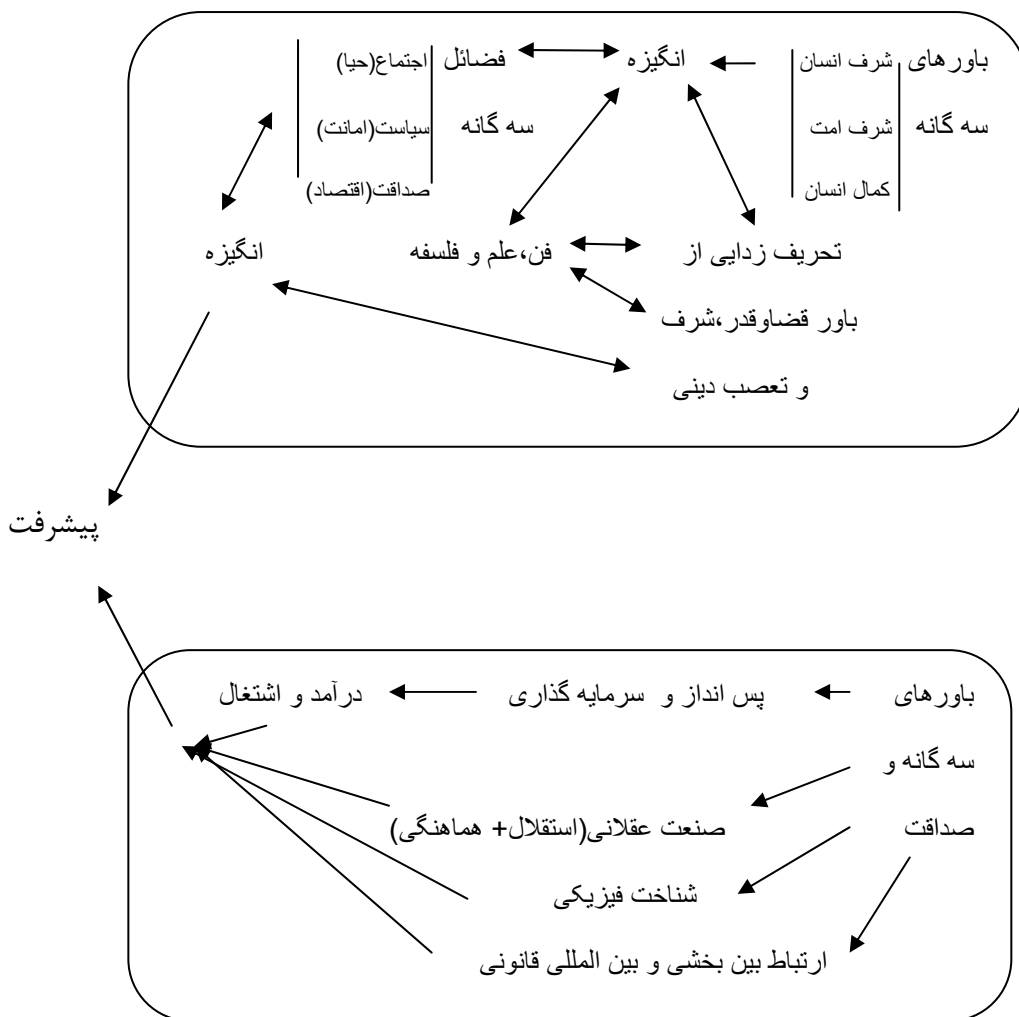
دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیازمند نگاه دینی به پیشرفت است. به این منظور باید به مطالعه و ارزیابی الگوی پیشرفت از نگاه متفکران مسلمان پرداخت. البته این به معنای بازگشت به عقب یا محدود کردن خود به بخشی از یافته‌های نظری بشری نیست. بلکه در کنار بهره‌گیری از تجربیات جهانی در زمینه توسعه بهره‌گیری از اندیشه و نظر متفکران مسلمان می‌تواند بعدی از پیشرفت را در یک کشور مسلمان آشکار کند که از نگاه اندیشمندان غربی پنهان مانده است. الگوی او بر عوامل درونی و بیرونی با تاکید بر عوامل درونی تاکید دارد. با توجه به دستاوردهای مقاله. در صدر هر بخش از الگوی نهایی پیشرفت ایرانی - اسلامی قوانین شش‌گانه و بالاخص سه قانون ارزشی اول به این شرح قرار می‌گیرد:



## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳



شکل ۲. بخشی از الگوی ترکیبی نظریه اسدآبادی و بعد اقتصادی نظریه های توسعه

در نمودار فوق با توجه به نظریه های توسعه مطرح شده در مقاله که بیشتر از نگاه اقتصادی ترسیم شد، نقد و اصلاح این نظریه ها با توجه به یک جامعه دینی ارائه شده است. از نظر سیاسی نیز اگر به موضوع پیشرفت بیشتر نگریده می شد باز هم نقش باورهای سه گانه و انرژی حاصل از آن است که موجب رشد امانت داری در حوزه سیاست و در نتیجه تخصیص عادلانه منابع، عملی می شود. در یک جمله از نظر اسدآبادی در حال حاضر در

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

یک جامعه غیر پیشرفته اسلامی بر فضائل اخلاقی، ضرورت کار و تلاش و ضرورت حرکت به سوی پیشرفت و تکامل تاکید می‌شود اما به ریشه‌های اعتقادی و ارزشی مورد نیاز آن و این که بنیاد این فضائل بر چه مبنا و پایه‌ای استوار هستند توجه لازم مبذول نمی‌شود. نتیجه این که در الگوی پیشرفت پیشنهادی **اسدآبادی**، عوامل پیشرفت باید از درون سنت جستجو شود و با علم مدرن ترکیب شود. در این مسیر علم تاریخ راهنمای منصفی است. انگیزه پیشرفت در یک جامعه مسلمان از طریق آموزه‌های دینی فعال می‌شود نه اقتصادی، تقویت باورهای سه‌گانه موجب تقویت انگیزه، انرژی و نشاطی است که قوت فضائل اخلاقی نشانه آن است. اگر جامعه به سوی فساد حرکت می‌کند به دلیل فقدان نشاط، انرژی و انگیزه پیشرفت است. تقویت علم، شناسایی قدر و قیمت آن یکی دیگر از پیامدهای تقویت انگیزه، انرژی و نشاط است. اما باید به سوی توجه به علم برای سود هدایت شود، توجه به شرافت و اهمیت فلسفه و لزوم رتبه‌بندی علوم بر اساس نیاز. مقدمه تقویت علم، تقویت فلسفه است. این فلسفه باید حاصل اجماع گروه‌های مختلف فکری و عقیدتی باشد. علاوه بر باورهای سه‌گانه، تحریف زدایی از تعصب دینی و باور قضاوقدر بازوی دیگری است که اگر رخ ندهد انگیزه لازم برای رشد علم و فلسفه ایجاد نمی‌شود. مقابله با تحریف تنها کار روحانیون نیست. دانشگاہیان نیز باید در این زمینه فعال تر عمل کنند.

پیشنهاد پژوهشی : ۱- تکمیل الگو، در بخش‌های سیاسی و اجتماعی مجال دیگری می‌طلبد که باید در مقاله‌های دیگر تکمیل شود. ۲- غنی‌سازی الگوی ارائه شده با توجه به آرای متفکران مسلمان دیگر.

### منابع

آرون، ریمون (۱۳۷۰) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.

اسدآبادی، جمال‌الدین (بی تا) رساله نیچریه، سعید بریمن، نسخه خطی، خط محمد انور.

اسدآبادی، جمال‌الدین (۱۳۶۰) قضا و قدر، برگزیده عروه الوثقی، ترجمه و ویراسته عبدالله سمندری، تهران: مولی، ۶۴-۷۵.

اسدآبادی، جمال‌الدین (۱۳۷۹) مجموعه رسائل و مقالات، ویراسته هادی خسروشاهی، تهران: شروق.

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

- الیاسی، حمید (۱۳۶۸) واقعیات توسعه نیافتگی، تهران: افشار.
- امین، سمیر (۱۳۸۲) سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن، ناصر زرافشان، چاپ دوم، تهران: آگه.
- توانا، محمد علی (۱۳۸۵) اسلام و مدرنیته در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی، پژوهش علوم سیاسی، شماره سوم، ۹۷-۱۱۳.
- ثقفی، محمد (۱۳۸۸) سید جمال الدین و علم زدگی، آراء و اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی، ویراسته بهرام نوازی، تهران: وزارت علوم، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۴-۱۱۵.
- جیروند، عبدالله (۱۳۷۵) توسعه اقتصادی، مجموعه عقاید، چاپ ششم، تهران: نور حکمت.
- حریری اکبری، محمد (۱۳۷۸) مدیریت توسعه، چاپ اول، تهران: قطره.
- خطیب، محمد علی (۱۳۷۳) اقتصاد توسعه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱) درباره تقسیم کار اجتماعی، باقر پرهام، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ذوالفقاری، مهدی و سجاد سلامت (۱۳۸۷) سیری در اندیشه های سید جمال الدین اسدآبادی، ره آورد، ۱۶۲-۱۲۹.
- روکس برو، برایان (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی توسعه، بررسی نظریه‌های توسعه نیافتگی، مصطفی ازکیا با همکاری محمد سعید ذکایی، تهران: توسعه.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر، منوچهر صبوری کاشانی، تهران: علمی.
- زاهدی، محمدرضا (۱۳۸۵) توسعه و نابرابری، چاپ دوم، تهران: مازیار.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲) فرهنگ و امپریالیسم، اکبر افسری، تهران: توس.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۶) شرق شناسی، ابوالفضل خنجی، تهران: امیرکبیر.
- سو، آلوین (۱۳۸۸) تغییر اجتماعی و توسعه، مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، محمد حبیبی، مظاهری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ظریفیان، غلامرضا، لیلا تقوی سنگدهی (۱۳۸۹) بررسی تطبیقی آرای سید جمال الدین اسدآبادی و حسن حنفی در باره اعراب، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره اول، شماره اول، ۷۲-۵۷.
- عثمانی، عصمت الله پوهنوال (۱۳۹۰) اندیشه فلسفی سید جمال الدین افغانی، کابل: یوسف زاده.
- فورتادو ۱، سلسو (۱۳۶۶) مقدمه‌ای بر تحلیل الگوی توسعه برزیل، فرخ حسامیان، در توسعه و توسعه نیافتگی ۲، تهران: پیشبرد،
- فورتادو ۲، سلسو (۱۳۶۶) مفهوم وابستگی خارجی در مطالعات توسعه نیافتگی، فرشته بدر، در توسعه و توسعه نیافتگی ۲، تهران: پیشبرد.

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

- فوکو، میشل (۱۳۸۳) اراده به دانستن، نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴) مراقبت و تنبیه، نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- کاردوزو، فرناندو هنریک (۱۳۶۶) نقدی بر نظریه کلاسیک امپریالیسم، محمدرضا حائری، در توسعه و توسعه‌نیافتگی ۲، تهران: پیشبرد.
- کلانتری، صمد (۱۳۸۴) نگاهی نو بر مسائل اقتصادی سیاسی و جامعه‌شناختی جهان سوم، تهران: چاپ و نشر بازرگانی.
- گلدتروپ، جی‌ای (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی جهان سوم، نابرابری و توسعه، جواد طهوریان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری کاشانی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
- آنتونی گیدنز و کارن بردسال (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی، حسن چاوشیان، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸) صورت‌بندی‌های اقتصادی - پیشاسرمایه‌داری، خ. پارسا، تهران: نشر دیگر.
- موثقی، احمد (۱۳۷۳) *علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیاسی و آرای اصلاحی سید جمال‌الدین و اسدآبادی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نگری، آنتونیو و مایکل هارت (۱۳۸۴) امپراطوری، رضا نجف‌زاده، تهران: قصیده سرا.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۸) سید جمال‌الدین اسدآبادی، بنیانگذار مدرنیسم اسلامی، *آراء و اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی*، ویراسته بهرام نوازی، تهران: وزارت علوم، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. ۱۳۵-۱۵۶.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، عباس منوچهری، مهرداد‌ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده، تهران: مولی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۷) *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، حسن چاوشیان، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- هانت، دایانا (۱۳۷۶) نظریه‌های توسعه اقتصادی، تحلیلی از الگوهای رقیب، غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.
- هلتن، رابرت (۱۳۷۹) تالکوت پارسنز، در متفکران بزرگ جامعه‌شناسی نوشته رابرت استونز، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.

Barnett, Tony (1991) *Sociology of development*, 2th edition, Canada: Routledge.

Comte, August (1974) *The positive philosophy*, USA: AMS Press.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداود ۱۳۹۳

Commack, Poul, David Paul, William Todoroff (1993) Third world Politics, a comparative introduction, 2th edition, Great Britain: MacMillan LTD Press.

Goldthrope, J.N (1975) The sociology of third world: Disparity and involvement. London: Cambridge universit press.

Kerbo, Harold R. (2006) World poverty, global inequality and modern system, USA: MC Graw Hill.